

ماجرای شیرین خانواده ۵ قلوهای قمی!

بعد از ۴ سال و نیم از تولد ۵ قلوهای قمی به سراغ پدر و مادرشان رفتیم تا از سختی های نگهداری و البته شیرین کاری ها و خرابکاری های خاص این ۵ نفر بر ایمان بگویند



محدثه فیروز یخت | روزنامه نگار

یک خانواده

«ساعت ۲۳:۵۰ شب شده بود که بابا مجتبی بالاخره از سر کار اومد خونه. بچه ها خیلی امروز بهونه باباشون رو می گرفتند. منم سعی می کردم با بازی های مختلف سرشون رو گرم کنم. وقتی بابا مجتبی از سر کار برگشت، دل بچه ها حساسی از دیدن باباشون شاد شد و هر کدوم به طریقی شروع کردن حال باباشون رو خوب کنن. یکی عرق هاش رو پاک می کرد، یکی پاش رو ماساژ می داد، یکی دستاش رو و صحنه جالبی بود که شاید برای دیگران خاص باشد اما در خانواده ما، کم اتفاق نمی افتد.» این ها گوشه ای از صحبت های خانم باقریان، مادر پنج قلوهای قمی از اوضاع و احوال زندگی شان است. در پرونده امروز به سراغ این خانواده رفتیم که خاطرات شیرین زیادی از پنج قلوهای شان دارند و البته کمی هم از گرانی های اخیر و سختی های بزرگ کردن همزمان پنج بچه با هم گله دارند اما دست آخر، خودشان را خانواده ای شاد می دانند و خدا را بابت خوشبختی شان، شاکر هستند.

همه چیز از ۴ فروردین ۹۴ شروع شد!



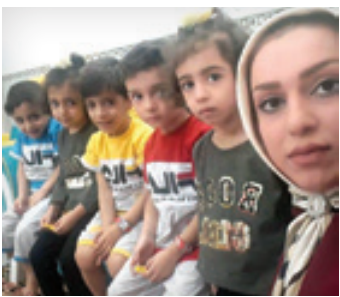
شدن را تجربه کنند. به طور طبیعی و مانند همه پدر و مادرها، آن ها هم توقع یک بچه یا حداکثر دو بچه را در بارداری اول شان داشتند.

باین حال، چهارم فروردین ۹۴ بود که آقای «اصغری» منتظر تماس

در باره این خانواده باید بداند که پدرشان «مجتبی اصغری» ۳۳ سال دارد و مادرشان «فاطمه باقریان» ۳۰ ساله است. حوالی سال ۹۰ به صورت سنتی آشنا شدند و ازدواج کردند. بعد از گذراندن چند سال دوران عقد، جشن عروسی شان را در شهر قم برگزار کردند. «مجتبی» با خودرویش در آژانس کار می کرده و این روزها در تاکسی های اینترنتی مشغول به کار است و خرج خانه را در می آورد. همسرش نیز در رشته کشاورزی درس می خواند و خانه دار است. آن ها بعد از عروسی، خانه ای در شهر قم اجاره و زندگی مشترک شان را بر پایه عشق و علاقه استوار کردند. بعد از گذشت دو سال از شروع زندگی، تصمیم گرفتند تا طعم شیرین پدر و مادر

باورمان نمی شد که

فرزند انمان ۵ قلو هستند!



بابا مجتبی می خواهد قبل از هر چیز در باره ماجرای شیرین چهار قلوهایی که پنج قلو شدند، بر ایمان بگوید: «بعد از گذراندن ماه های اول بارداری خانمم و دیدن نتیجه آزمایش، تعداد فرزندان مان باورمان نمی شد. بدون تعارف باید بگویم نگرانی های زیادی از نظر سختی های نگهداری از آن ها داشتیم. یکی از همان روزهای پر استرس که در دل هر دو نفر مان آشوب بود، پیشنهاد دکتر سونوگراف این بود که می تواند دو تا از بچه ها را بردار تا به دنیا نیایند اما دلبروشن بود، به خدا سپردم و گفتم خودش این نعمت ها را داده است پس روزی شان و توان نگهداری از آن ها را هم می رساند بنابراین در حکمت اش دست نبردم و نظر دکتر را قبول نکردم. جالب تر این که بدانید، همه این ها مربوط به زمانی بود که نتیجه سونوگرافی نشان می داد مادر و مادر چهار فرزندیم امروز ایمان، دکترها هر چند بعد از به دنیا آوردن بچه چهارم کار را تمام شده می دانستند اما دیدن پنجمن فرزندان، ما را خوشحال تر کرد. باین حال، همه آن هایی که طعم پدر شدن را چشیده اند، تایید می کنند که صاحب فرزند شدن، حس فوق العاده ای است اما برای من که کار ثابتی نداشتم، نگرانی ام دو چندان بود. هزینه ای که می توانستم برای یک بچه داشته باشم، حالا پنج برابر شده بود. البته وقتی پنج قلوها به دنیا آمدند، خدا را شکر کردم که همه آن ها سالم اند.»

ماجرای جالب

شیرین کاری بچه ها!

مادر که می خواهد فضای صحبت های مان را تغییر دهد، صدایی صاف می کند و از روزهایی می گوید که بچه ها تازه چهار دست و پا راه رفتن را یاد گرفته بودند: «یک بار وقتی چهار دست و پا راه می رفتند به خانه مادر شوهرم رفته بودیم که دیدیم دو تا از بچه ها نیستند و صدایی هم از آن ها نمی آید. اتاق دیگر را گشتم که دیدیم نیستند و متوجه شدیم به آشپزخانه رفته و ظرف زردچوبه را باز کرده و همه جا خودشان را زردچوبه ای کرده بودند. آن لحظه نمی دانستم بخندم یا عصبانی باشم!»

افتخار می کنیم که اسم ائمه^(ع) روی بچه های مان است

پدر بزرگ بچه ها برای هر کدام سیسمونی جداگانه ای تهیه کرده بود که وقتی روز ایمان در بیمارستان متوجه قل پنجمن می شود، به خاله بچه ها می گوید هر وسیله ای که برای آن یکی دختر خریده ای برای این یکی هم بخر. خانم باقریان می گوید: «اسم های بچه ها را من و همسرم انتخاب کردیم. ما بچه ها را اندر ائمه اطهار (ع) کردیم تا سالم به دنیا بیایند. در واقع هر کدام را اندر یک ائمه (ع) کردیم که اسم های آن بزرگواران روی بچه ها است. مادر خانواده مان نوه پسری نداشتیم و وقتی به مادر خبر دادم که سه تا از بچه ها پسر و دو تا دختر هستند، اشک شوق شان سرازیر شد. اسم سه پسر مرا مسلم، محسن و محمود و دو دختر مرا زینب و زهره گذاشتیم...»

برای خرابکاری خیلی

همدل می شوند!

وقتی پنج بچه کوچک دست به دست هم می دهند تا کاری را که دوست دارند انجام دهند، چه کسی می تواند مانع آن ها شود؟ «خرابکاری زیاد داشتند. یک ویتروین در منزل داشتیم که وقتی دو سال و نیمه بودند، دیدم هر پنج تا باهم دیگر در حال کشیدن این ویتروین هستند و در حال افتادن بود. وقتی این صحنه را دیدم جیغ زدم که بچه ها از صدای من ترسیدند و کنار رفتند و ویتروین روی زمین افتاد. آینه شمعمان را هم با پرتاب عروسک شکستند. بعد از آن و برای این که بچه ها آسیبی وارد نشود، تمام وسایل خانه را جمع کردم. الان فقط یک دست قاشق، بشقاب و لیوان داریم. مبل ها را هم جمع کرده ام. وقتی چهار دست و پا راه رفتن را یاد گرفته بودند، روی مبل می رفتند و هم دیگر را به پایین هل می دادند که این هم خطرناک بود!»

اندر باب غذا دادن به ۵ قلوهای شلوغ کار!

خانم «باقریان» که در تربیت بچه ها بسیار حساس است، سعی کرده است راه و رسم صحیح زندگی کردن را به آن ها به خوبی آموزش دهد: «همیشه وقت غذا دادن به بچه ها داستان داریم. اگر من بخوام به بچه ها غذا بدهم، وقتی که قاشق را بالای آوم، همزمان پنج دهن باز می شود و هر کدام می گویند که به من بده و مجبور هستم که نوبت را رعایت کنم و دور بزنم تا به نوبت به همه غذا بدهم. موقع غذا خوردن به بچه ها می گویم بنشینید و باید یکی یکی غذا بخورید و صبر کنید. در واقع صبر کردن را هم همین طور یاد داده ایم. وقتی هم که می خواهند خوراکی بخورند، نظم و صبر کردن را یاد می دهیم. برای رفتن به دست شویی هم رعایت کردن نوبت را آموزش داده ایم که یاد گرفته اند البته این پروژه خیلی سختی بود ولی خدا را شکر به خیر گذشت. وقتی می خواهند آب بخورند، یاد داده ام که نباید آب خوردن شان صداداشته باشد. گفته ام که بعد از آب خوردن باید یا حسین (ع) بگویند.»



سرکی در زندگی شاد این خانواده!

این خانواده هفت نفره از تقریباً یک سال پیش، صفحه ای در اینستاگرام راه انداخته اند و لحظات شاد زندگی شان را با دیگران تقسیم می کنند و تجربه ها و خاطرات شیرین شان از روزهای با هم بودن را با فالوئرهای شان به اشتراک می گذارند. لحظاتی که کمتر بچه ای در زندگی های تک فرزندی امروزی تجربه خواهد کرد. در ادامه چند عکس و فیلم را خواهید دید که لایک بیشتری در این صفحه داشته اند.



سبزی پاک کردن بچه ها در کنار پدر در حیاط خانه!



تلاش جالب بچه ها برای آماده کردن شام برای آقای پدر!



بازی کردن بچه ها با یکدیگر



حضور بچه ها بر سر مزار پدر بزرگ



تصویری جالب از میزان پوشک های خریداری شده برای بچه ها!



کمک بچه ها به مادر برای آماده کردن سفارش هایش!

افرادی که به جای کمک به ما، بچه مان را می خواستند!

آقای «اصغری» که انگار دل پری از دست مشکلات مالی دارد اما از دست بعضی از مردم بیشتر شاکی است، می گوید: «قبل از به دنیا آمدن پنج قلوها در آژانس کاری کردم اما با توجه به مبلغ بالای هزینه ها، خودرویم را فروختم. تنها اتفاقی که بعد از به دنیا آمدن بچه ها ناراحت مان کرد و یادمان نمی رود، بعدش بود که شماره های مختلف با من تماس می گرفتند و ادعا می کردند که خیر هستند. بعدش هم به ما وعده بهترین کار و خونه ای لوکس و خودرویی با کلاس را می دادند اما در آخر می خواستند که به جای آن یکی از بچه ها را به آن ها بدهیم. چندین تماس این موردی داشتیم و بعد از این که جواب شان را به طور قاطع می گرفتند، خبر بودن شان را هم پس می گرفتند و دیگر سراغمان نمی آمدند. البته لطف خدا همیشه بوده است و بعد از کمی صبر، در روزهایی که بچه های مان کمی بزرگ تر شدند و دو سال و نیم شان بود، من هم توانستم خودرویی بخرم و این روزها هم در اسنپ کار می کنم. خانمم هم مادرست کردن وسایل رزینی دست ساز مانند «دستبند»... کمک خرج مان است. به خانواده ما همچون همه مردم ایران، ثابت شده که خدا روزی رسان است و نباید نگران این مسئله بود. از ما تلاش و از او برکت. این را هم بگویم که با کمک بهزیستی، کمیته امداد امام (ره) و کمک دکتر ایرانی خواه رئیس علوم پزشکی قم یک واحد آپارتمان ۷۶ متری به ما داده اند.

تک فرزندی اصلاً خوب نیست

آقای اصغری می خواهد که سخن پایانی اش را خطاب به همزن و شوهرهایی بگوید که این مطلب را می خوانند: «بچه دار شدن بهترین حس دنیا است اما من با وجود تمام مشکلات و سختی هایی که وجود داشت و هنوز هم دارد، با قدرت می گویم که تک فرزندی اصلاً خوب نیست.»